

تأملی در

# مهم ترین چالش های دهه سوم انقلاب

نصرالدین امین ورزلی

## مقدمه

هیچ گاه در مقام ادعای ارائه طرحی جامع نیست و چنین مطلق گرایی را اساساً در حوزه مباحث انسانی ناروا می شمارد. به اعتقاد نگارنده، روشن بودن چراغ نقّادی، همیشه موجب تصحیح اندیشه های رسوب یافته در حوزه های گوناگون فرهنگی است. باید دانست که سنجش و نقد، همانا راه را برای اندیشیدن واقعی می گشاید و اندیشیدن واقعی چیزی نیست مگر درست و سنجیده پرسیدن. و درست پرسیدن چیزی نیست مگر پرسش از اصول. و اصولی اندیشیدن چیزی نیست مگر دست زدن به ریشه ها و علت ها. و برای دست زدن به ریشه ها باید خطر کرد و هزینه جرأت ورزی پرداخت، که از خداوند بزرگ چنین توفیق و دلیری را برای همه اصحاب اندیشه آرزو می کنیم.

۱- مقوله های فرهنگی، ماهیتی دیرپاب، بسیار پیچیده، چند بعدی، معمّوار، گسترده، بلند مدت و تدریجی دارند و در هر کدام از آنها به خاطر حضور عوامل انسانی با ترکیبی مضاعف روبه رو هستیم، از این رو ادعای شناخت جامع و ارائه راه کارهای کاملاً صحیح و متقن در این عرصه عموماً ناشی از درک ناقص، نادانی و یا ساده انگاری مدعیان می باشد.

مشکلات، چالش ها، زمینه ها و راه کارهایی که در این مقاله مورد اشاره قرار می گیرند، با امعان نظر به چنین ویژگی هایی ارائه می شوند و نگارنده علی رغم دقت نظر زیاد در انتخاب موضوعات و وسواس در تنقیح مطالب و سعی در به کارگیری حساب شده و اثرگذار مناسب،

۲- برنامه‌ها و طرح‌ها - خصوصاً اگر جدید و بالاخص اگر در حوزه مسائل انسانی باشند - باید از پشتوانه‌های نظری (تئوریک) قوی و متین بهره‌مند بوده و نظریه‌ها، در مقام دفاع از آنها برآیند و گرنه عقیم و بی‌ثمر خواهند ماند نگارنده متعهد است با همه تلاش‌های ارزشمندی که در این زمینه انجام گرفته، هنوز خلأی تئوریک مربوط به تبیین دقیق مسائل فرهنگی و دینی کاملاً احساس می‌شود. این مقاله گامی است کوچک در این راستا.

۳- بسیاری از تلاش‌ها و اقدامات و برنامه‌ریزی‌های تعلیمی و تربیتی (در مفهوم عام) به دلیل عدم توجه کافی به زمینه تربیت و شناختن موانع و مقتضیات آن و یا فقدان دریافتی درست از پیچیدگی‌های امر تربیت، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و یا کم‌نتیجه می‌دهد و گاهی نیز به نتایج عکس منجر می‌شود. از این رو پرداختن به زمینه تربیت و فراهم کردن مقتضیات لازم آن از مهم‌ترین مباحث در تعلیم و تربیت است.

بخش نسبتاً مفصلی از این مقاله، نگاهی است که عمدتاً از منظر تعلیم و تربیت به مشکلات و چالش‌های عرصه اندیشه و فرهنگ و جامعه ما انداخته شده است. به نظر نگارنده تحلیل مسائل از این منظر، موضوعی مغفول در نزد صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران امور فرهنگی و دینی است. نگاهی نو که امید است آغازگر توجه جدی‌تر به موضوع اهمیت و نقش تعلیم و تربیت باشد.

همین‌جا لازم است یادآوری شود که به دلیل یکسانی دین و تربیت (در اهداف بلند) و اشتراکات بسیار این دو مقوله که اکنون جای اثبات آن نیست - در این مقاله به هر دو مقوله یکسان نگریسته‌ایم و مفروض ما یکسانی محتوایی آنها بوده است.

۴- سعی نگارنده این بوده که ضمن رعایت نسبی جامعیت مباحث مطروحه، در نهایت مطالب و توصیه‌ها بیشتر به کار متولیان و دست‌اندرکاران، سازمان‌ها و تلاشگران عرصه توسعه فرهنگ دینی بیاید تا زمینه‌های مورد نیاز را بهتر بجویند و با پرهیز از تلاش در خلأ، به برنامه‌ریزی و اجرا اهتمام نمایند.

۵- بارعایت اصول نگارشی و از جمله پرهیز از اطناب مُمل و ایجاز مُخل و نیز امانتداری، سازماندهی بخش‌های مختلف این مقاله به قرار زیر است:

۱- مروری اجمالی بر مهم‌ترین چالش‌های دهه سوم انقلاب در حوزه‌های اندیشه، فرهنگ و دین که در این بخش پس از ذکر مقدمه‌ای، چهار چالش اساسی به‌طور اجمالی مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- تحلیلی بر چالش‌ها و ناسازها از منظر تعلیم و تربیت (با تأکید و بازگشتی به آموزه‌های دینی، سیره نبوی و رفتار علوی) که در این بخش موانع و مقتضیات فردی و اجتماعی تربیت و دین به‌مورد بحث قرار می‌گیرند.

### طرح بحث

واقعیت آن است که شرایط جامعه ما پس از گذشت حدود ۲۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، شرایطی خاص و ویژه است. امروز، همگی اذعان داریم که در مسیر تغییرات



دینی آن است» - «و قرار گرفتن در مسیر هجوم انواع ابزارها و وسایل اطلاعاتی و تبلیغاتی دنیای پیشرفته»، اهمیت و ضرورت پرداختن به این تغییرات و یافتن راه کارهای منطقی و صحیح برای نحوه مواجهه با آن را مضاعف می کند.

از سوی دیگر بدون شک، این تغییرات و آثار آن، جامعه را با شکاف ها و چالش های مختلفی روبه رو کرده است. منطق برنامه ریزی حکم می کند که قبل از عمیق تر شدن و گسترده شدن این شکاف ها و تبدیل جامعه به یک جامعه پارادوکسیکال، تدابیر لازم را بیاندیشیم و با گردن نهادن به موقع به تجارب و راه کارهای بشری - که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره می شود - به جای مواجهه انفعالی و ایستا، برخوردی فعال و اثرگذار داشته باشیم.

امام صادق (ع) می فرمایند: «العالم بزمانه لانهجم علیه اللوابس» یعنی کسی که زمان خودش را بشناسد و درک کند، امور مشتبه و گیج کننده به او هجوم نمی آورد، امام می فرماید اگر کسی به وضع زمان خود آشنا باشد امور مشتبه، ناگهان به سرش نمی ریزد که یک مرتبه دست و پای خود را گم کند و نتواند راه حلی پیدا کند.

آیا اکنون، اندیشه های جدید، اطلاعات و ابزارهای نو و... همان لوابس و امور گیج کننده نیستند و نباید از قبل نسبت به آنها آگاهی و پیش بینی درست داشت؟

بر این اساس، مروری بر مهم ترین چالش ها، پارادوکس ها و ناسازه های دهه سوم انقلاب در حوزه های اندیشه، فرهنگ و دین خواهیم

فزاینده ای قرار گرفته ایم که گرچه چشم انداز و دامنه آن چندان که باید روشن نیست ولی همه، تأثیرات آن را در جای جای زندگی فردی و اجتماعی احساس می کنیم و آثار غیرقابل انکار تغییرات را آشکارا می بینیم.

تحولات و تغییرات - که در همه زمینه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... پدید آمده، خود زمینه بروز پدیده های حذف، خواسته ها و رفتارهای جدیدی در جامعه شده که برخی از آنها عبارت اند از:

- قرار گرفتن در معرض اطلاعات جدید و در نتیجه افزایش سطح آگاهی ها و مطالبات اجتماعی

- رشد کمی و کیفی رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی و نفوذ عمیق آنها در ابعاد زندگی فردی و جمعی

- افزایش تقاضا و بهره مندی از سواد و آموزش - گسترش آموزش (مخصوصاً آموزش عالی) و مخصوصاً افزایش سطح آموزش (عالی) زنان

- رشد شهرنشینی با رشدی نزدیک به دو برابر و تأثیرات عمیق آن در سبک زندگی، خواسته ها و آرزوها و ارزیابی ها و گرایش ها و نگرش های متفاوت در افراد

صرف نظر از ارزشیابی جنبه های مثبت و یا منفی این پدیده ها، وجود عوامل گوناگونی چون «گذار تقریباً سریع از رفتارها، نهادها و بافت های اجتماعی سنتی به رفتارها و نهادها و بافت های اجتماعی مدرن»، «قرار گرفتن در فرآیند یک انقلاب بزرگ اجتماعی - که شاخصه اصلی و ممتاز آن از دیگر انقلاب های به ثمر رسیده عصر حاضر، ماهیت فرهنگی و

روش‌های ایجابی و مثبت در بسیاری سازمان‌ها در مواجهه با تغییرات، حکایت از حضور چنین متولیانی دارد.

نظام تعلیم و تربیت ما نیز عملاً در ایفای وظایف و مأموریت‌های اصلی خود که پرورش انسان‌های خلاق و تأثیرگذار است ناموفق بوده و در چنبره مشکلات اجرایی محدود شده است. گاه به جای شناسایی علت‌ها و پیشگیری از وقوع حوادث (نامطلوب) مانند کارآگاهان ناشی عمل می‌کنیم و بعد از وقوع قتل به سر صحنه می‌رویم و هر کدام علت قتل را عامل جداگانه می‌دانیم و در نهایت همدیگر را متهم کرده و بر سر میزان تقصیرمان به نزاع می‌نشینیم.

جمله معروفی است که می‌گوید: «نخبگانی که نتوانند قسمتی از راه حل مسائل جامعه خود باشند، به طور فزاینده به قسمتی از مشکل تبدیل خواهند شد...»

## ۲- شکاف میان گفتمان مسلط و مقتضیات زمان

به نظر می‌رسد گفتمان مسلط پس از پیروزی انقلاب اسلامی حاضر و یا قادر به پاسخگویی قانع‌کننده به مسائل، پرسش‌ها و تقاضاهای زمان خود نیست.

واقعیت آنست که جامعه جوان ما (که بیشتر از ۵ درصد جمعیت آن زیر ۲۵ سال هستند)، مطالبات، سؤال‌ها و تقاضاهایی غیر از جامعه زمان پیروزی انقلاب و یا سال‌های قبل از آن دارد. این مطالبات، ریشه در تغییرات دارند. در زیر به دو مورد از این تغییرات اشاره می‌کنیم:

داشت. بحث نسبتاً مفصل این موارد در بخش دوم این نوشتار تحت عنوان تحلیلی بر چالش‌ها و ناسازها از منظر تعلیم و تربیت مطرح می‌شود:

### ۱- شکاف بین تغییرها و تدبیرها

تغییرات در جهان امروز (و به ویژه در جامعه ما) بسیار توفنده و سریع عمل می‌کنند، اما کارنامه عملکرد متولیان و سازمان‌ها در دو دهه انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که تدبیرها معمولاً در پس تغییرها شکل می‌گیرند.

به نظر می‌رسد که ما بیشتر اهل سدسازی هستیم تا کانال‌سازی، یعنی کمتر شده که حوادث و وقایع را پیش‌بینی کنیم و به آنها جهت دهیم.

چنان‌که در بخش‌های دیگر این نوشتار توضیح داده خواهد شد، خلأی تئوریک، بی‌اعتنایی به مبانی نظری، عدم تولید فکر و اندیشه و کارنامه‌ای ضعیف و عدم توفیق در پرورش انسان‌های اندیشه‌ورز و ایدئولوگ (همچون مرحوم مطهری) و برخوردهای قهری و دافعه‌ای با صاحب‌نظران و متفکرین، ما را به موضع انفعالی و واکنشی در برابر تغییرات کشانده است. تدبیر و پیش‌بینی، کار انسان‌های فکور، فرهیخته و باتوان ذهنی بالاست. سپردن بعضی مسئولیت‌های مهم به افراد کم‌توان، به دور از بینش‌ها و درک‌های قوی و غیرمتفکر (ولو دلسوز و با حسن نیت) عملاً ما را در موضع تسلیم قرار می‌دهد، تا آنجا که از تأثیرگذاری و جهت‌دهی به تحولات و برخوردها و مدبرانه با آنها مأیوس می‌شویم. رواج برخوردهای سلبی و نفی به جای تأکید بر

- (باید دقت نمود که همه یا لاقلاً بسیاری از این ویژگی‌ها اساساً در گذشته وجود نداشته و یا به این شکل نبوده است.)<sup>(۱)</sup>
- ۲-۱ «خانواده»: مهم‌ترین تغییرات خانواده در دوران اخیر عبارت بوده است از:
- ۲-۱-۱-۲-۱-۱-کوچک شدن ابعاد و حجم خانواده (تبدیل از ساختار گسترده به هسته‌ای) و آثار آن از جمله محدود شدن روابط و همبستگی اعضا به هم<sup>(۲)</sup> افزایش و تلاش برای ارتقای کیفی تربیت نسلی که شهروندان تمام عیار باشند.
- ۲-۱-۲-افزایش تحصیلات اعضا خانواده و در نتیجه تغییر روند تصمیم‌گیری از حالت انفرادی (پدر و مادر) به تصمیم‌گیری مشارکتی و گروهی و نیز کاهش قابل توجه اعتقادات تقدیرگرایانه در زندگی.
- ۲-۱-۳-موافقت بیشتر با اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده و تعداد فرزندان کمتر
- ۲-۱-۴-شکسته شدن محدوده‌های بسته جغرافیایی، فرهنگی و... دایره‌گزینش همسر از جمله، جانشینی انتخاب شغل به جای وراثت حرفه‌ای و در نتیجه امکان پذیر بودن گزینش همسر در فضای شغلی وسیع‌تر و تأکید بر «همسان همسری» که مصداق آن رواج تشابه تحصیلی زوجین از نظر سطح و حتی نوع تحصیل است (که در وضعیت تحرک نسبی آموزش و جداسازی آن از شرایط طبقاتی و محدود گذشته فراهم آمده) این پدیده در بسیاری موارد به تشابه میزان هوش والدین که خود می‌تواند عاملی برای بسط تفاهم در خانواده باشد، می‌انجامد.
- ۲-۱-۵-بیشتر شدن زمان، فاصله و شکاف میان «دوره نیاز جنسی» و «وصال ناشی از ازدواج» که بیانگر پدیده معروف تأخیر در سن وقوع ازدواج است.
- به این ویژگی، وقوع پدیده «بلوغ زودرس» و تبعات آن را نیز باید افزود که بررسی عوامل ایجاد آن از حوصله این گفتار خارج است.
- ۲-۱-۶-تغییر نگرش‌ها نسبت به زن و در نتیجه بیشتر شدن تقاضای آنان برای اشتغال، تحصیل و به‌طور کلی مشارکت‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی که مسیر فزاینده آن را شاهدیم.<sup>(۳)</sup>
- ۲-۱-۷-تحول در نامگذاری کودکان ایرانی: طی دو دهه اخیر روند تغییرات نامگذاری کودکان (به عنوان پارامتری در شناخت باورها و نگرش‌های فرهنگی و دینی مردم) کاملاً محسوس بوده است. کاهش تدریجی انتخاب اسامی صرفاً دینی - که در سال‌های اولیه انقلاب رشد اعجاب‌آوری داشت، در همین راستا مورد توجه قرار گرفته می‌گیرد.
- ۲-۲ «رسانه‌ها»: بعضی از مهم‌ترین تغییرات مربوط به رسانه‌ها در سال‌های اخیر عبارت بوده است از:<sup>(۴)</sup>
- ۲-۲-۱-افزایش استقبال و گرایش به رسانه‌های مکتوب مانند روزنامه و کتاب که بازتاب مستقیم افزایش سطح آگاهی و تحصیلات در جامعه است.
- ۲-۲-۲-تحول در بهره‌مندی از رسانه‌ها و به‌طور خاص، کاهش شیوه‌های غیررسمی در کسب خبر (مثل شایعه) که حاصل و نتیجه تعدد و تنوع مراکز خبری در سال‌های اخیر است.
- ۲-۲-۳-ایجاد تحول‌شگرف در ابعاد کمی و

کافی خدمات رسانه‌ای (سرعت، تنوع، چند کارکردی بودن و...)

۴-۲-۲- تسهیل و افزایش امکان دسترسی جامعه و به‌طور خاص جوانان به انواع رسانه‌های صوتی، تصویری و مکتوب.

۵-۲-۲- افزایش نیاز و احساس ضرورت استفاده از رسانه‌ها در بین مردم (چه تحصیل‌کرده و چه تحصیل‌نکرده) و به عبارت دیگر افزایش جایگاه رسانه‌ها در سبد هزینه‌های خانواده‌های ایرانی

۶-۲-۲- تأثیرگذاری غیرقابل انکار برنامه‌های رسانه‌های صوتی و تصویری خارجی (ویدئو، ماهواره، رایانه و...) و در نتیجه افزایش میزان الگوبرداری و تأثیرپذیری جامعه و مخصوصاً جوانان - که در نمونه‌های مختلفی همچون لباس و آرایش و نیز افزایش گرایش به ویژگی‌های رفتاری غرب و مخصوصاً اقامت یا تحصیل در غرب متجلی شده است.

با این توصیف از تغییرات، باید توجه کرد که راه کار درست، پاک کردن صورت مسئله نیست، بلکه تلاش برای حل مسئله است. اگر متولیان دینی نتوانند در یک جریان سالم به سئوالات نسل جدید و شبهات عصر جدید پاسخ دهند و نسل جدید پاسخ سئوالات خویش را در مکتب‌های فکری دیگری بیابد، طبیعی است که با این یأس، از دین دست کشیده و به سوی مکتب‌های بشری روی می‌آورد تا بلکه خواسته‌هایش برآورده گردد.

مرحوم مطهری، درمندان در همین زمینه می‌گویند: «بدون شک ما از نظر فقه و اجتهاد، در عصری شبیه به عصر شیخ طوسی زندگی می‌کنیم. دچار نوعی جمود و اعراض از

مواجهه با مسائل مورد نیاز عصر خود هستیم، ما نمی‌خواهیم زحمت گام برداری در راه‌های نرفته را که عصر ما پیش پای ما گذاشته به خود بدهیم. همه علاقه ما به این است که راه‌های رفته را برویم و جاده‌های هموار را ببیمیم.»<sup>(۵)</sup>

**۳- شکاف میان قرائت «دین حکومتی» و «حکومت دینی»**

واقعیت آن است که در ایران، مردمی دیندار، انقلابی با ماهیت دینی کردند. یعنی انقلاب به‌خاطر آن بود که به اعتقاد مردم، حاکمانشان دیندار نبودند. بنابراین با پیروزی انقلاب، ایجاد حکومت دینی، به شادی مردم دیندار انجامید. طنز تاریخ ایران و داستان تهمت بی‌دینی به مردم دیندار توسط حاکمان از آنجا شکل گرفت که به تدریج همین مردم انقلاب کرده در موقعیتی قرار گرفته‌اند (به عوامل پیدایش این موقعیت کاری نداریم) که تصور می‌شد مردم، بی‌دین یا کاهل در دیانت هستند. از این‌رو حکومت شروع به دیندار کردن مردم کرد و به‌جای بازگشت به هویت عمیق دینی و تعمیق باورهای دینی «به شکل‌گرایی دینی» پرداخته شد. به تدریج این شکل‌گرایی دینی در تقابل با هویت عمیق دینی مردم نیز قرار گرفت و در نتیجه این فرآیند منجر به تبدیل «حکومت دینی» به «دین حکومتی» شد. دین، ابزار توجیه قدرت و موقعیت افراد شده و به راحتی از کیسه دین و مقدسات در این مسیر خرج شد.

حکومت دینی، از نقش و وظیفه اصلی خودش که تمشیت امور و تدبیر مردمان است غافل ماند (این فرض و اصل مهم نادیده گرفته شد که جامعه دینی است و مردم دینداراند، بنابراین

تلاش برای دیندار کردن مردم ضرورتی ندارد.) بنابراین کار جدی برای تأمین هویت دینی نسل دوم انقلاب اسلامی انجام نشد و او، نه دین حکومتی را پذیرفت و نه جامعه دینی و نه حتی هویت دینی را و در نتیجه یک انقطاع، گسست و یا چالش فرهنگی با نسل گذشته ایجاد شد. کار اشتباه دیگر که این شکاف را عمیق تر کرد، آن بود که میزان دین باوری نسل نو(جوان) با شاخص‌ها و مقیاس‌های سنتی مورد سنجش قرار گرفت، و بر آن اساس قضاوت‌ها و ادعاهایی شد در حالی که نوع نگرش به دین و تصورات نسل جدید از آموزه‌های دینی اساساً با نگرش‌های سنتی متفاوت است و باید «سنجه‌های دینداری» را از نو تعریف کرد تا به یک قضاوت صحیح و معقول رسید.

#### ۴- شکاف میان نسل‌ها در گذار جامعه از دوره سنتی به مدرن از منظر دینی

شکاف میان نسل‌ها یک امر تاریخی است، چرا که نسل قدیم قدرت تطابق کمتری با تغییرات جدید دارد و این انطباق به طور طبیعی در ذات نسل جدید(جوان) بیشتر است.

با توجه به گذار جامعه ما از جامعه سنتی به مدرن، مسلماً نسل جوان ما، آموزه‌ها و توصیه‌های دوران مدرن را بهتر و سریع‌تر درک می‌کند، چرا که او در معرض انواع اطلاعات جدید است در حالی که نسل پیشین با این تحول به سختی کنار می‌آید، از این رو این اصطکاک را در همه سطوح می‌توان مشاهده کرد. از سوی دیگر تجربه دو دهه انقلاب اسلامی نشان داد که متولیان امور، نوعاً از نسل

گذشته برگزیده شدند و نگرش مسلط و باورهای عمومی آنها از منظر سنتی و محافظه کارانه(گرچه صادقانه) است. بنابراین شناختن نیازها، مطالبات و تقاضاهای نسل جدید و درگیری‌های آنان تا آن حد که دوران جوانی را «مشکل و یا گناه» تلقی کنند، از این منظر طبیعی و بدیهی می‌نماید. حساس‌ترین مقوله در دوره گذار جامعه، «دین» است. چرا که جامعه مدرن با خرد محوری شروع می‌شود و «عقل»، شاخص اصلی تمایز دوره سنتی و مدرن است و مسلماً دین نیز از منظر عقل مورد سنجش قرار می‌گیرد و در چنین شرایطی است که مباحثی چون نسبی شدن دین و سنجش مسائل مطلق با ابزار غیرمطلق، قرائت‌های مختلف از دین و .. مطرح می‌شود.

#### ۵- سایر چالش‌ها

۵-۱- شکاف بین قرارها و فرارها در نسل جدید - التهابات ناشی از تغییر و تحولات و نیز مواجهه غیراصولی با رفتارهای نسل جدید، به تشدید فرارها منجر شد که نمونه عینی آن را در «پدیده فرار مغزها» مشاهده می‌کنیم.

فرار مغزها، از جمله مصادیق انواع مهاجرت سرمایه انسانی است که در دو دهه اخیر باعث کسب رتبه‌های بالایی در صادرات مغز برای ایران شده است! بعضی دیگر از فرارها از جمله

فرار از خانه و از مدرسه (خانه و مدرسه‌گریزی) نیز در همین مقوله مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

**۲-۵- چالش بین کثرت و وحدت و مسئله امنیت** - از یک سو جامعه کنونی ما به سوی تکثرگرایی می‌رود و هویت‌های متکثر در آن نقش بازی می‌کنند و از طرف دیگر، ما به وحدت محتاجیم و امنیت را در گرو وحدت می‌دانیم تا آسیب نبیند.

### **تحلیلی بر چالش‌ها و ناسازها از منظر تعلیم و تربیت (با تأکید و بازگشتی بر آموزه‌های دینی، سیره نبوی و رفتار علوی)**

تعلیم و تربیت (در مفهوم عام) به عنوان مهم‌ترین مقوله انسانی که همه سامان‌ها و نابسامانی‌ها، صلاح‌ها و فسادها، سعادت‌ها و شقاوت‌ها به نوع آن باز می‌گردد، نیازمند جدی‌ترین توجه و اهتمام است.

پرداختن به آنچه زمینه‌های تربیت نیک را دشوار می‌سازد و نیز آنچه زمینه‌های تربیت را در جهت مطلوب فراهم می‌آورد از عمده‌ترین مباحث تربیتی است و اساساً زمینه تربیت با «رفع موانع و ایجاد مقتضیات» آماده می‌شود. اگر آنچه فعل تربیت را دشوار می‌سازد و راه تربیت را سد می‌نماید، شناخته و رفع نگردد و نیز آنچه زمینه‌های تربیت را هموار می‌نماید، دریافته و فراهم نشود، تلاش‌ها و زحمات تربیتی (متولیان و مربیان...) بی‌ثمر یا کم‌ثمر خواهد بود.<sup>(۶)</sup> بنابراین هر حرکت، طرح و برنامه و عمل تربیتی با توجه به کشتگاه و مزرع مناسب معنا می‌یابد.

در این بخش، برآنیم تا با بیان اجمالی از موانع

و مقتضیات تربیت و دین (در دو بخش بسیار کلی فردی و اجتماعی) به ارائه پیشنهادها و راه کار پردازیم.<sup>(۷)</sup> گرچه این بررسی، از نوع مرور بدیهیات باشد. اما امید است به روشن کردن ابعاد و وجوه مختلف موضوع کمک نماید.

همان‌گونه که در پیشگفتار این مقال گفته شد، با عنایت به اشتراکات وسیع در مفهوم دین و تربیت - که مخصوصاً در حوزه اهداف غایی همسان می‌نمایند و کمال و رشد و سعادت افراد را می‌جویند - آنچه در تحلیل موانع و مقتضیات تربیت، مطرح می‌شود قابلیت تعمیم به دین را هم دارد، چه در جایی نام برده شود و یا نشود.

**۱- موانع و مقتضیات فردی تربیت و دین**

تربیت اصلی بوسیله خود فرد و در درون وی صورت می‌گیرد و پدر و مادر و معلم و مربی و حاکم و... تنها مدد رسان و وسیله و در اختیارگذار و زمینه ساز و مدل نما و محرک و مشوق و راهنما هستند و بس.

مایه‌های تربیت و دین صحیح در درون انسان ذاتاً وجود دارد او باید از طریق خودیابی، خود فهمی و خود رهبری آنها را کشف کرده و تقویت نماید.

طرح تربیت انسان، از درون است و طرح‌های بیرونی فقط فراهم کننده شرایط بروز و ظهور است، به عبارت دیگر قوانین تربیت در طبیعت آدمی منقوش است، فقط باید آنها را کشف کرده و آشکار ساخت، مثل دین که فطری است و فقط باید زمینه را فراهم کرد. چنان‌که دین، ایجاد کردنی نیست. دین و دینداری به مانند تنفس در هواست.





«من به خوبی می دانم چه چیز شما را اصلاح می کند و از کجی به راستی می آورد، اما حاضر نیستم برای اصلاح کردن شما (با روش های مستبدانه و به بهای ارتکاب گناه) خود را تباه نمایم.»

باید دانست که دین و تربیت برای اصلاح جامعه است و انبیا و مربیان مصلح اند. مصلح باید صالح باشد و به محض دست زدن به روش های سلطه گرانه و خودکامه، صلاحیت دین و تربیت زدوده می شود.

حضرت در جایی دیگر خطاب به یکی از استادان اران و کارگزاران خود چنین یادآور شدند:

«من این را صحیح نمی دانم که کسی را مجبور به کاری کنم که از آن کار کراهت دارد.»<sup>(۱)</sup>

امیرمؤمنان علی (ع) اجازه نمی داد که براساس دین و تربیتی تحمیلی، بذره های ناپاکی از نفاق و ریا در دل مردمان کاشته شود و زمینه تربیت فطری آسیب ببیند، زمینه ای که چون آسیب دید، ترمیم و اصلاح آن بسیار بسیار مشکل است (بنگرید به سرنوشت انسان های رمیده از دین و متنفر از پیام های دینی و تربیتی و گریزان از مناسک و رفتارهای دینی و تربیتی در جامعه ما!)

نفی اجبار و اکراه در دین یکی از احکام دین است که در قدیمی ترین شریعت ها یعنی شریعت نوح (ع) وجود داشته است و تا به امروز بی آن که نسخی در آن راه یافته باشد به قدرت خود باقی است.<sup>(۱۱)</sup>

گوهر و حقیقت دین، آزادی و نفی همه عبودیت های غیرخدا و رهایی از همه

اساساً تربیت، جز با میل و انگیزه و خواست فرد تحقق پیدا نمی کند و هنر تربیت، هنر هموار کردن و همسو کردن متربی با مربی براساس میل و انگیزه و خواست متربی است.<sup>(۸)</sup>

نمی توان با فشار، آدمیان را در مسیر هدایت کشاند و با زور، ایمان را در دل آنها نشانده. بنابراین باید خود فرد بخواهد و میل همراهی در تربیت در او ایجاد شود تا موانع میان فرد و پذیرش تربیت برداشته شده و مقتضی تحقق تربیت فطری فراهم گردد.

در منطق دین، جایی برای قیومیت در تربیت و هدایت و راه بردن مردمان وجود ندارد.

پیامبر اکرم (ص) مربی بزرگ بشریت، به تعبیر قرآن کریم، هیچ گاه وکیل و نگهبان و مسلط و به زور وادارنده مردم نبودند<sup>(۹)</sup> و خداوند خطاب به ایشان فرمود: فان عرضوا فما ارسلناک علیهم حفیظاً ان علیک الا البلاغ (شوری ۴۳/)

«اگر اعراض (دوری و مخالفت) کردند، دیگر تو را نگهبان آنها نفرستادیم، بر تو جز ابلاغ رسالت تکلیفی نیست.»

امیر مؤمنان علی (ع) چنان بر این حقیقت تربیتی (خواست آدمی در مسیر تربیت فطری) تأکید داشت که در دوران حکومت خود که مسئولیت تربیت مردمان و سیر دادن آنان را به سوی کمال بر عهده داشت، حتی در سخت ترین اوضاع و احوال سیاسی حاضر نشد، برای اداره مردمان و به بهانه هدایت ایشان، دست به تجبر و استبداد بزند و آنان را با اجبار و اکراه به راه تربیت و دین بکشاند

حضرت در کلام ۶۹ نهج البلاغه فرموده اند:

وابستگی هاست.

روش‌های خودکامانه و مستبدانه، موجب پیدایش و بروز نفاق و چندگانگی رفتاری می‌شود که خود، از سخت‌ترین موانع تربیت و دین و جلوه‌هایی از سقوط تربیتی افراد است. اگر مبنای تربیت بر «تهدید و تحمیل و بر اکراه و اجبار» قرار گیرد، این امکان هست که انسان‌ها به ظاهر از سر ترس و زبونی و یا از سر حرص و آزمندی به اموری تن دهند و به ریا و نفاق کشیده شوند. یعنی همان چیزی که اساساً دین و تربیت برای از بین بردن آنها آمده است.

**یادآوری‌ها، توصیه‌ها و پیشنهادهایی (مبتنی بر موانع و مقتضیات فردی تربیت و دین) به متولیان امور دینی و تربیتی**

۱- تلاش و حرکت و سوق دادن اهداف، برنامه‌ها و روش‌های مؤسسات و مراکز دینی و تربیتی (و نیز به‌طور خاص مبلغین و متولیان و مربیان دینی و تربیتی) از جنبه‌های «بیرونی، انفعالی و دگرانگیزخته» به جنبه‌های «درونی، فعال «فاعلی» و خود انگیزخته»، و تلاش برای حرکت از تربیت تفکر عاریه‌ای جعلی، وضعی و تصنعی به تربیت اصولی، ذاتی، جوهری و طبیعی یا فطری».

۲- پرهیز از دل‌خوش بودن به متابعت یا همانندسازی ظاهری و ریاکارانه مخاطبان و تلاش برای درونی شدن یا درونی کردن ارزش‌ها و رفتارهای دینی و تربیتی و تعمیق باورهای دینی و تربیتی (حرکت از سطح به عمق) در آنان با فعال کردن انگیزه‌ها و اراده‌های ایشان.

۳- پرهیز از دخالت غیر ضرور در جریان فطری

و طبیعی دین و تربیت مخاطبان و تلاش و حرکت در جهت حداکثر نظارت و راهنمایی با حداقل دخالت متولیان و مربیان.<sup>(۱۳)</sup>

۴- پرهیز از مواضع آمرانه و استبدادی در زمینه‌ها و عرصه‌های مختلف هدایت دینی افراد با تشبث به توجیحات به ظاهر موجه که در نهایت موجبات بروز رفتارهای غیردینی و تربیتی در آنان می‌شود. عدم احترام عملی به گوهر وجودی اراده و خواست مخاطبان در پذیرش دین و تربیت و لوازم آن، لجاجت و مقاومت می‌افکند (که متأسفانه در جامعه ما چنین شده است) و در نتیجه در یک حالت عدم ارتباط، چگونه می‌توان انتظار موفقیت داشت؟

۵- پرهیز از توجیه استفاده از ابزار و وسایل نامشروع و نامطلوب برای رسیدن به اهداف مشروع و مطلوب نظیر نهی از منکر با توسل به منکرات دیگر، تهدید و اجبار مردم به دین، با توجیه «لزوم» هدایت آنان (حتی اگر خود این لزوم را درک نکنند)، ایجاد زمینه به اصطلاح توفیق اجباری برای انجام مناسک دینی (ولو با اکراه و بدون انگیزه درونی) یا ورود متولیان فرهنگی، تربیتی و دینی (با آرم و نشان و در کسوت مشخص) در امور منفعت جویانه اقتصادی با هر توجیه و استدلال.

۶- التزام و تقید نسبت به «مخاطب‌شناسی»<sup>(۱۳)</sup> در امور دینی و تربیتی و توجه علمی به «معلومات سنجی»، «گرایش فهمی» و «نیازیابی» مخاطبان و پرهیز از ارائه پیام‌ها، روش‌ها و راه حل‌های شتابزده، عجولانه و غیرجامع و بدون عنایت به این سه مقوله مهم و لزوم پر کردن فاصله‌های خود با مخاطبانی که احتمالاً جلوتر



اجتناب از برخوردهایی از موضع طبقه ممتاز و حاکم یا دیندار. باید دانست که غرور و حریم، فقط بلندی و قطر دیوار فاصله متولیان دینی و تربیتی و مخاطبان را بیشتر می‌کند و آنها را به موضع لجاجت و مقاومت می‌کشد (که متأسفانه در جامعه ما چنین شده است).

۵-۶- رعایت توأمان «جاذبه‌های صوری و ظاهری» (نظیر پوشاک و سیما و مواجهه گشاده رویانه و با نشاط، صباحت وجه و دوری از عامل تنفیر) و «جنبه‌های کیفی» (نظیر سعه صدر، صبوری، سماحت، طمأنینه در رفتار و اعتماد به نفس در گفتار) در مواجهه و برخورد با مخاطبان توسط متولیان امور دینی و تربیتی جامعه

۶-۶- طرح سهله و سمهه دین و بیان آموزه‌های شورانگیز، خوشایند و شیرین به جای طرح دیدگاه‌های حیرت آور، پریشان‌زا و تنفربرانگیز و دافعه آفرین که در نهایت دین را در اذهان مخاطبان بدخاطره و تلخ می‌کند.

۷- پرهیز از کمی‌گرایی، شکل‌گرایی، ظاهرگرایی و غفلت از حقیقت و گوهر اصلی دین و تربیت که بیشتر و معمولاً ناظر بر جنبه‌های کیفی و درونی است. باور داشته باشیم که ساختن «مصلی» (نمازگزار) از «مصلی» (نمازگاه)، مهم‌تر، پراج‌تر، اصولی‌تر و به حقیقت دین، نزدیک‌تر است.

۸- تلاش و حرکت برای از میان برداشتن موانع دینداری و تربیت (نظیر دنیا پرستی، غفلت، طمع و...) به جای توجه و تأکید و تصلب بر ایجاد ظواهر و دل‌خوشی به رعایت ظاهری آن در افراد براساس اصول مسلم تعلیم و تربیت.

از ما هستند.

به بیان دیگر، برنامه‌های دینی و تربیتی را باید بر کانون نیازها، گرایش‌ها و علائق و سطح و پیشینه معلومات مخاطبان تدوین و اجرا کرد و نه در خلأ و یا دایره ضیق و محدود سلائق و اذواق شخصی و گروهی متولیان و سازمان‌های دینی و تربیتی. داروها و راه کارهای دینی و تربیتی باید با عنایت کامل به ظرف و وسع وجودی و سطح افراد، تجویز و به کار گرفته شوند. در این زمینه به خصوص بر موارد زیر تأکید می‌شود:

۱-۶- کاربرد ادبیات و واژگان دلنشین و فراخور طبع و سطح مخاطبان به جای ادبیات پراصطلاح، مغلق، تخصصی و سخیف (صحیح سخن گفتن و زیبا نگاشتن)<sup>(۱۴)</sup>

۲-۶- استخدام و به کارگیری علاقه‌ها و گرایش‌های مخاطبان (مثلاً در جوانان ویژگی‌هایی چون نوگرایی، جرأت ورزی و جسارت طلبی، نشاط و طراوت، غرور و غلبه جویی) در جهت اهداف تربیتی و دینی مورد نظر.

۳-۶- احترام عملی به مخاطبان (و مخصوصاً جوانان) و ایمان قاطع و باور حقیقی (و نه تصنعی و مصلحتی) به توانایی‌ها و شایستگی‌های آنها و عدم تلقی گناه و خطا از بعضی رفتارهایی که مطابق سلائق ما نیست ولی مخالف دین هم نیست. به بیان دیگر نباید با نگرش ضیق و محدود، به دین و دینداری نگریست.

۴-۶- تفاوت زدایی و فاصله زدایی متولیان دینی و تربیتی با مخاطبان و احتراز از استعلاء و



می دانیم که هیچ تغییر رفتاری، بدون میل و رغبت شخصی و درونیِ مرتبِ اصالت ندارد و اگر این تغییر رفتار با میل و رغبت نباشد، ناپایدار و گذرا، کاذب و عاریه‌ای خواهد بود.

بنابراین دل خوش کردن به رعایت ظواهر شعائر دینی یا از سر کج فهمی و سادگی مفرط است و یا از سر نوع تلقی سطحی و قشری به دین و معارف دینی.

۹- تأکید بر «ترغیب» به جای «تبلیغ» و توجه عملی به این موضوع که تبلیغ بدون ترغیب ضد تبلیغ است. در این زمینه باید توجه داشت که قبل از تمایل، پذیرش، عطش و تقاضای مخاطبان، از انتقال و ارائه پیام دینی یا تربیتی خودداری کنیم و به عبارت دیگر باید سخن و پیام دلپذیر را با دل سخن پذیر همراه کنیم.

دلسوزی‌های افراطی - بدون توجه به انگیزه‌ها و خواست‌های درونی مخاطبان - کوشش‌ها را عقیم و برنامه‌ها را کم اثر می‌کند. همین که شور طلب دینی را در افراد ایجاد کردیم، بزرگ‌ترین تأثیر تربیتی را در ساختار شناختی و عاطفی آنها ایجاد کرده‌ایم زیرا شور طلب و شوق وصل، خود حرکت زا است.<sup>(۱۵)</sup>

۱۰- با عنایت به آموزه‌های دینی، سیره نبوی و رفتار علوی، توصیه‌های تعلیمی و تربیتی و نیز تجارب متفاوت آموزش‌ها و هدایت‌های دینی در قبل و پس از انقلاب اسلامی - که منجر به نتایج مختلفی در گرایش‌های دینی مردم شده است، انجام پژوهش‌های جامع به منظور «مهندسی هدایت دینی» در حال و آینده جامعه پیشنهاد و تأکید می‌شود. در این زمینه نگارنده پیشنهاد می‌کند که با انجام یک یا چند پژوهش

کلان، پارامترهای چندگانه ذی ربط در باورهای دینی نظیر:

- سهم شعائر و ظواهر دینی و مراسم و مناسبت‌های دینی
- انتشارات دینی و تبلیغ دینی
- متولیان دینی (روحانیت، سازمان‌های دینی و ...)
- اماکن دینی (مسجد، حسینیه و ...)
- روش‌های آموزش و تبلیغ و ترویج دینی
- ابزارهای آموزش و تبلیغ و ترویج دینی
- آسیب شناسی دینی (جمود، خرافات، بدعت‌ها و ...)

در دو محدوده زمانی قبل از انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به‌طور دقیق، جامع و مقایسه‌ای مورد ارزیابی قرار گیرد و عوامل کامیابی‌ها و ناکامی‌ها تبیین شود.

۱۱- به دلیل تلازم اندیشه با آزادی، آنجا که اندیشه‌ای در بند و حصار باشد، هرگز پویا و زاینده نخواهد بود. اندیشه باید توان پرواز در افق‌های دور و دیر را داشته باشد و از این پرواز دستاوردهای گران‌سنگ به دست آورد. متأسفانه علی‌رغم آموزه‌های مسلم دینی، به دلیل برخی محدودیت‌ها، امکان ورود مناسب افراد به این عرصه (اندیشه دینی) فراهم نشد و عملاً انقلاب اسلامی نتوانست ایدئولوگ‌ها و نخبگان دینی و تربیتی تولید کند. شرط پایداری و ماندگاری هر گفتمان، «داشتن استعداد بازتولید و زاینندگی» است تا در هر شرایطی قابلیت لازم را داشته باشد.

مرحوم استاد مطهری گفته‌اند: «نظر اسلام این است که ایمان، از روی فکر آزادی تحصیل



می‌شود. از فکر غیرآزاد، اعم از این که در اسارت تقلید باشد و یا تحت زور و جبر باشد، ایمان و عقیده‌ای که اسلام طالب آن است حاصل نمی‌شود» (جهاد، صفحه ۵). و نیز: «راه کمال، غیر از این که قدم نهادن انسان با اختیار و آزادی باشد ممکن نیست جور دیگری طی شود. همین قدر که اجبار آمد، دیگر این راه نرفتنی است.» (انسان کامل، صفحه ۳۴۹)

## ۲- موانع و مقتضیات اجتماعی تربیت و دین

می‌دانیم که تربیت، امری صرفاً فردی نیست و روابط اجتماعی، فرهنگ حاکم در یک جامعه، ارزش‌ها، عادات، آداب و سنن باورها و رفتارهای اجتماعی، نقش مانع یا مقتضی را در تربیت انسان‌ها دارند.

هر چه مناسبات، ارزش‌ها و فرهنگ اجتماعی به سمت تعالی پیش رود، بستر تربیت متعالی انسان بیشتر فراهم می‌شود و هر چه این امور منحط‌تر باشد، حرکت انسان به سمت اهداف تربیت کندتر می‌گردد.

جامعه‌ای که مناسبات اجتماعی در آن بر پایه خشونت، پراکندگی و ناپایداری و تباهاکاری و فتنه و... است، تربیت اجتماعی معنا نمی‌یابد، از این رو پیام آوران الهی و مصلحان اجتماعی در نخستین گام‌های اصلاح‌گرانه خود به گشودن غل و زنجیرها پرداخته‌اند و با اصلاح فرهنگ اجتماعی بشر، زمینه اصلاحات دیگر را فراهم می‌کردند. عوامل مؤثر اجتماعی در تربیت و دین زیادند و ما در زیر صرفاً به پنج عامل، فرهنگ، ساختار اجتماعی، حکومت و سیاست، عدالت و امور اقتصادی می‌پردازیم.<sup>(۱۶)</sup>

۱-۲- فرهنگ: از میان مهم‌ترین موانع و مقتضیات اجتماعی، باید به نقش فرهنگ در تربیت و دین اشاره کرد. فرهنگ عمومی و آداب اجتماعی می‌توانند نقش مؤثر را به عنوان

در این راستا در حال حاضر اهتمام بایسته و درخور در خصوص فراهم آوردن زمینه مناسب برای تربیت و آماده‌سازی نخبگان و خداوندان حوزه اندیشه دینی و تعلیم و تربیت (ایدئولوگ و نظریه پرداز دینی و تربیتی) و تلاش برای ساختن افراد «چهره» به جای افراد «مهره» که اولی بیشترین تأثیرگذاری و کمترین تأثیرپذیری و دومی کمترین تأثیرگذاری و بیشترین تأثیرپذیری را دارند، ضروری است که این مهم نیز جز با اعتقاد و باور کامل به آزادی در عرصه اندیشیدن و پاسداری از حریت و امنیت انسان در عرصه‌های گوناگون، تقویت تفکر، تعقل و خردورزی، قدرت نقادی و انتخاب در عرصه تلاقی و تعارض افکار، گسترش روحیه نقد و انتقاد و پذیرش و اهتمام به تعاطی افکار و تبادل آرا و تمسک به روش‌های منطقی و بخردانه در برخورد با آرا و افکار دیگران حاصل نمی‌شود. به نظر می‌رسد

«دین و تربیت» در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی از خلأی تئوریک رنج می‌برد و در زمینه پرورش و معرفی نظریه پردازان دینی و تربیتی (نظیر مرحوم مطهری) کارنامه موفقیت نداشته‌ایم. بنابراین باید با التزام جدی به مقوله

شدید طبقاتی بوجود می‌آید، تربیت و دین به شدت آسیب می‌بیند و میل به بدی و حيله‌گری و دغل‌کاری قوت می‌گیرد و پروا داران و صداقت‌پیشگان در تنگنا قرار می‌گیرند و این، مانعی سخت در تربیت و دین افراد است. باید دانست و بر این نکته تأکید کرد که هر چه ساختار اجتماعی، نابسامان‌تر باشد، «آشفته‌گی دینی و تربیتی» بیشتر می‌شود.<sup>(۸)</sup>

امیر مؤمنان امام علی(ع) در توصیف ساختار اجتماعی منحط که دین و تربیت را به انحطاط می‌کشاند، فرمود: «بدانید خدایتان بیامرز! شما در زمانی به سر می‌برید که گوینده حق اندک است در آن، و زبان در گفتن راست ناتوان، آنان که با حقتند، خوارند و مردم به نافرمانی شان سود خود جو، نه خردشان سالمند را حرمت نهد و نه توانگرشان مستمند را کمک دهد.» دقت در فحوای کلام امام(ع) برای تحلیل گران جامعه امروز ما و دلسوزان و تلاشگران توسعه فرهنگ دینی و متولیان تعلیم و تربیت بسیار مغتنم و لازم است. امام علی(ع) از جامعه‌ای سخن می‌گوید که ساختار آن به شدت تباہ است و بی‌گمان در چنین اجتماعی تربیت و دین بی‌معنای گردد و موانعی سخت بر سر راه آن قرار می‌گیرد.

۲-۳- حکومت و سیاست: نوع حکومت و حاکمیت، مناسبات و فضای سیاسی حاکم، نوع سلوک و زمامداران، مسئولان و کارگزاران، مقولاتی چون آزادی و استبداد، عدالت و بی‌عدالتی و... از مهم‌ترین موانع و مقتضیات دین و تربیت‌اند.

امیر مؤمنان امام علی(ع) نقش این موضوع را

مانع یا مقتضی تربیت و دین فطری بازی کنند. در جامعه‌ای که ارزش‌ها، ضد ارزش تلقی شود، نیکی‌ها بدی شمرده گردد، در فرهنگی که صراحت و صداقت پذیرفته نباشد و فریبکاری و خیانتکاری مطلوب به حساب آید، دانش و فضیلت خوار شود<sup>(۹)</sup> و... راه مردمان به سوی درستی و پاکی و کمال جویی(که از اهداف نهایی دین و تربیت‌اند) سخت ناهموار می‌گردد. محیط ناسالم و اجتماع واژگون، انسان‌ها را تحت فشار روانی و اجتماعی قرار می‌دهد تا همرنگ جامعه و همسوی دیگران شوند، در حالی که به این امر راضی نیستند ولی چاره‌ای جز آن ندارند. در چنین جامعه‌ای دانسته‌ها سود نمی‌بخشد و غفلت - عامل کلیدی دین‌گریزی - همه را در برمی‌گیرد. بنابراین عنایت کافی به تأثیر عامل فرهنگ، برای متولیان و دست‌اندرکاران توسعه فرهنگ دینی بسیار ضروری است که امام خمینی (ره) فرموده‌اند: «فرهنگ، مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت است. راه اصلاح یک مملکت، فرهنگ آن مملکت است اصلاح باید از فرهنگ شروع شود». البته همان‌گونه که در مقدمات این نوشتار اشاره شد، فرهنگ و مقوله‌های فرهنگی، ماهیت‌های دیرپاب، بسیار پیچیده و معماوار دارند.

۲-۲- ساختار اجتماعی: ساختار اجتماعی و بافت جامعه، دارای نقش مهم در جهت مثبت یا منفی - در تربیت و دین است و می‌تواند به صورت مانع یا مقتضی عمل نماید.

در جامعه‌ای که گروه‌های اجتماعی در قطب‌های متضاد قرار می‌گیرند و فاصله‌های

سختگیری و ظاهرگرایانه و همراه با خودکامگی و تکلف در تربیت و دین مردم یکسان عمل کنند.

امام علی(ع) نتیجه سیاست‌های خشن، غیرمعتدل و پر لغزش پس از پیامبر اکرم(ص) (دوران خلفا) را پیدایش نسلی متنسک و بی‌بصیرت، متحجر و خشک مغز، کج فهم و بداندیش می‌داند و آن را با چهار واژه خبط (انحراف از مسیر و هدف اصلی)، شماس (چموشی و سرکشی)، تلون (رنگ عوض کردن) و اعتراض (حرکت غیرمستقیم و دچار چپ روی و راست روی شدن) مشخص می‌کند.<sup>(۲۱)</sup>

سختگیری و دوری از اخلاق نرم و ملایم، عامل مهمی در دین و تربیت‌گزیزی است، چنان‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید<sup>(۲۲)</sup>: «ای پیامبر، به موجب رحمت الهی، تو نسبت به مردم مهربان بوده و اخلاق نرم و ملایمی داری. اگر سخت دل بودی و اخلاق درشتی داشتی (تندخو بودی) حتماً همه از پیرامونت پراکنده می‌شدند، پس چون امت به نادانی درباره‌ی تو بد کنند از آنان درگذر و از خدا برای آنها طلب آموزش کن و برای دل‌جویی آنها در کار جنگ با آنها مشورت کن..» پیامبر اکرم(ص) هم خود به حد کمال این جاذبیت را در هدایت و تبلیغ داشتند و هم کسانی را که برای تبلیغ می‌فرستادند همواره به این اصل سفارش می‌فرمودند که با زبان نرم و با تشویق (بر سر شوق آوردن) مردم را به اسلام دعوت کنید. مبادا در آنها تنفیری نسبت به دین ایجاد کنید. به عنوان نمونه وقتی معاذبن جبل را به یمن

چنان مهم دانسته‌اند که در نامه تربیتی خود به امام حسن مجتبی(ع) در تعبیر زیبایی می‌فرمایند:<sup>(۱۹)</sup>

«اذا تَغَيَّرَ السلطان تغير الزمان» یعنی هرگاه قدرت و حاکم تغییر یابد، روزگار تغییر می‌یابد. همچنین در آموزه‌های دینی، تعبیری چون الناس علی دین ملوکهم داریم که مؤید تأثیر شگرف حکومت و حاکمان در رفتارهای مردم است. در جامعه نابسامان، متشتت، بی‌قانون، گرفتار هرج و مرج و فرو رفته در بی‌عدالتی، تربیت از مسیر حقیقی خود دور می‌شود و به کژ راه می‌رود. چنین نیست که حکومت‌های مستبد و آزادیخواه، در توسعه دین (دینداری) و تربیت مردم یکسان باشند. گوهر دین و دینداری و تربیت «آزادی» است. نوع حکومت چنان در تربیت و دین مردمان تأثیرگذار است که می‌تواند زمینه سیر مردمان از جاهلیت به مدنیت را فراهم کند و بالعکس. چنان‌که پیامبر اکرم(ص) این زمینه را فراهم نمود ولی پس از ایشان، به سبب نوع حکومت و مناسبات حکومتی، حرکت مجدد به سوی جاهلیت شکل گرفت و این بازگشت به مناسبات قبیلگی و جاهلی، انحرافات دینی و تربیتی بسیاری را به وجود آورد که از دین گسستگی و تربیت‌گزیزی از جمله آنهاست.<sup>(۲۰)</sup>

- سیاست‌های حاکم در یک جامعه، به صورت موانع یا مقتضیات تربیت و دین فطری عمل می‌کنند. چنین نیست که سیاست‌های معتدل و مبتنی بر رفق و مدارا، رحمت و محبت و صراحت و صداقت، به اندازه سیاست‌های غیرمعتدل و مبتنی بر غلظت (تندی) و خشونت،



بحثی، عدالت را ملاک درستی و حقانیت دین می‌داند و نه بر عکس (که دین، ملاک عدالت باشد).<sup>(۲۵)</sup>

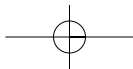
عدالت، شاهراهی است که همگان را در برمی‌گیرد و به سلامت و عافیت می‌رساند و هر چیز و هر کس را در جایگاه درست خویش قرار داده و هر ذی‌حقی را به حقوقش می‌رساند و این، بهترین بستر تربیت است. در محیط دور از عدالت (بی‌عدالتی و اولویت‌های بلااستحقاق)، امور از مسیر اصلی خود منحرف می‌شود و هیچ چیز شرط هیچ چیز دیگر نیست (و به عبارتی همه چیز ممکن است). خوبی‌ها هم حالت تصادفی پیدا می‌کند، هر چه زحمت بکشی از کیسه ات رفته است در چنین محیطی حق خدا هم خوب ادا نمی‌شود و او آن‌چنان که شایسته عبادت است مورد پرستش قرار نمی‌گیرد. تفکر شانس، بحث و اقبال هم در جامعه دور از عدالت اجتماعی مطرح می‌شود که امروزه متأسفانه در جامعه دینی ما رواجی گسترده یافته است.<sup>(۲۶)</sup>

۲-۵- امور اقتصادی: مناسبات اقتصادی، نوع معیشت، تولید، توزیع، مصرف، نوع کسب و درآمد، دیدگاه‌های اقتصادی و... هر آنچه که در زمره امور اقتصادی به حساب می‌آیند، از جمله موانع و مقتضیات تربیت و دین‌اند. این چنین نیست که اقتصاد هرچ و مرج، وضع تنگ معیشتی و کمبود و ناداری با وضعیت اقتصادی سامان یافته، فراخ‌روزی مردم و رفاه آنان، به یک اندازه در تربیت و دین مردم اثر کند. انسان گرفتار دغدغه معاش و اسیر بندهای کمبود و ناداری، آزادی و زمینه لازم برای رشد

فرستادند به او فرمودند: «یا معاذ بشر و لاتنفر، تیسر و لاتعسر». اساس برنامه تو، تبشیر و ترغیب باشد نه نفرت برانگیزی، بر مردم آسان بگیر و سخت گیر مباش.<sup>(۲۳)</sup> و از تعالیم آن بزرگوار است که: «بعثت علی الشریعه السمحه السهله: خداوند مرا با شریعت و دینی که بر اساس سماحت، گذشت و آسان‌گیری است، مبعوث فرموده است.»<sup>(۲۴)</sup> و نیز فرمودند: «بعثت لمداراه الناس: من به مدارا و سازش با مردم مبعوث شده‌ام.»

در مقایسه چنین سیره و آموزه‌هایی با عملکرد متولیان امور دینی و تربیتی جامعه ما، فاصله وضع موجود با وضع مطلوب مشخص و علت بسیاری از دین‌گریزی‌ها معلوم می‌شود.

۲-۴- عدالت: بدون عدالت و فارغ از اهتمام لازم برای تدارک آن، تربیت حقیقی و سیر مردمان به سوی کمالات انسانی حاصل نمی‌شود. عدالت، بهترین زمینه و مقتضی برای شکوفایی استعدادهای آدمیان و مناسب‌ترین راه دور شدن مردم از گناهان (یعنی تحقق بخش دو هدف مهم تربیت و دین) بوده و بی‌عدالتی، منشأ تباهی فرد و جامعه است. عدالت تا آنجا مهم است که هدف محوری دین، قیام بالقسط و فراهم آوردن جامعه قائم به قسط و عدل معرفی شده است. امام علی (ع) تعبیر دقیقی از عدالت دارند و از جمله این که: «عدالت» را مایه بر پایی مردم و ستون زندگی ایشان، سبب پاکی از ستم و گناهان و روشنی چشم اسلام، حیات و زندگی و اصلاح کننده انسان و تدبیرکننده‌ای به سود همگان دانسته‌اند. مرحوم مطهری ضمن طرح مبسوط







و کمال را ندارد و همچنین انسان فرو رفته در دام انبوه داری و افزون خواهی نیز اساساً از سیر به سوی کمال محروم است.

بهترین زمینه اقتصادی تربیت و دین، رفاه و تأمین معقول و معتدل انسان و تلاش برای رسیدن به - غنای کفافی - است تا دو مانع جدی تربیت و دین یعنی تنگدستی و انبوه داری برداشته شود. تلاش حکومت برای تأمین نیازهای اساسی افراد به گونه معقول و معتدل و توأم با قناعت و مناعت، امنیت و رفاه و کرامت لازم برای شکوفایی فطرت افراد و استعدادهای آنان، زمینه را برای دین و تربیت فراهم می‌سازد. تحقق دین و تربیت، مستلزم آسایش و آرامش است و این مهم جز با تأمین مناسب و به موقع نیازها حاصل نمی‌شود. تأمین کافی انسان‌ها، آنها را به پاکی و پاکدامنی سوق می‌دهد و جز در بستر پاکی و پاکدامنی نمی‌توان جامعه را به سمت تعالی (که هدف دین و تربیت است) برد. از این روست که امام علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر فرمودند: «پس روزی ایشان را فراخ دار! که فراخی روزی، نیرویشان دهد تا در پی اصلاح خود بر آیند و بی‌نیازشان سازد تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند.»<sup>(۲۷)</sup>

انسان گرفتار فقر و تنگدستی، پیوسته با دشواری روبروست. شکوفایی و استعدادهایشان آسیب می‌بیند و از خواسته‌هایش که سرمایه زندگی مادی است محروم می‌شود و از این رو، دچار تألم و تأثر می‌گردد و این انبوه‌ها و سختی‌های ناشی از تنگدستی، به طور مستمر و پیاپی، او را در طول زندگی در بر می‌گیرد و

اساساً از اهداف رشد و کمال باز می‌ماند و در دام سودجویی و منفعت طلبی بیشتر گرفتار می‌آید و همه چیز و حتی دین را با ملاک منافع فردی مورد سنجش قرار می‌دهد. بسیاری از ناهنجاری‌ها مثل خیانت در بیت المال، سرقت، اختلاس، ناامنی‌ها، عصبیت‌ها و خودکشی‌ها، نتیجه طبیعی و اجتناب‌ناپذیر هرج و مرج اقتصادی، فاصله‌های طبقاتی و دوری از زندگی متعادل و بسامان معیشتی است. امام علی(ع) توصیف بعضی از آثار و عواقب تنگدستی و فقر را موجب خواری نفس و سرگردانی عقل و موجب پیدایش اندوه‌ها، فراموشی و غفلت، ضربه و زیان به دین می‌دانند.<sup>(۲۸)</sup>

پیامدهای تباهاگر تنگدستی، موجب افول در دینداری افراد می‌گردد، زیرا اندیشه شخص مشغول رفع تنگدستی می‌شود و نیرو و توان لازم را برای عبادت درست و با نشاط از دست می‌دهد و همچنین مهم‌ترین نشان آدمی و وجه تمایز او را که «خردمندی» است دچار سردرگمی و آشفتگی می‌کند و سرانجام در مناسبات و روابط اجتماعی خود آسیب می‌بیند و به عصبیت، کینه‌ورزی و دشمنی کشیده می‌شود. آیا روند روبه رشد منازعات در جامعه ما، به میزان زیادی ناشی از دغدغه‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی نیست؟ آیا در چنین احوالی، می‌توان انتظار نشاط در عبادت داشت؟ - «غفلت» که عامل کلیدی در دین‌گریزی است در اثر انبوه داری وجود می‌آید. انبوه داری به افزون خواهی دامن می‌زند و شعله آن آدمی را درخود می‌گیرد و به خاطر آنچه نتوانسته است به دست آورد یا به خاطر آنچه از

طمأنینه لازم برای تربیت ودین را از فرد می‌گیرد و خود، مهم‌ترین مانع دین و تربیت است.

### فرجام (تجویزها)

۱- اهتمام کافی و جدی به مقوله فرهنگ و تکامل و توسعه و تحرک فرهنگی با توجه به ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی و ماهیت فرهنگی مسائل اجتماعی «اگر در مقام گفتار نود درصد راه حل‌ها و درمان‌ها را فرهنگی دانسته و ده درصد آن را غیر فرهنگی بدانیم، اما عملاً این نسبت را معکوس کرده و ده درصد امکانات و توانایی‌ها را به فرهنگ و نود درصد آن را به امور دیگر متوجه کنیم در چنین حالتی از سیاست فرهنگی چندان نصیبی نخواهیم برد».<sup>(۳۰)</sup>

در این زمینه به‌طور خاص بر رعایت دقیق اصول سیاست فرهنگی کشور (مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی) که عمده‌تاً منبعث از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است تأکید می‌شود و همچنین رعایت اولویت‌ها از سوی سازمان‌های مجری و متولی سیاست فرهنگی و نظارت و ارزشیابی و مواخذه دقیق عملکرد آنان تا جایی پاسخگو باشند که چرا در چارچوب این سیاست‌ها حرکت نکرده‌اند؟ و سپس حذف و تعطیل سازمان‌هایی که عملکرد ناموفق داشته و ادامه فعالیت‌هایشان فاقد توجیه عقلانی است و یا لااقل تلاش برای تصحیح و بهبود عملکرد آنان با عنایت به تجارب مکتسبه، ضروری است.

۲- تقید عملی به پرهیز از ارائه و عمل به راه حل‌های شتاب زده و ساده‌انگارانه در مورد مشکلات اجتماعی و معضلاتی که نیاز به تحقیق، تدبیر، برنامه‌ریزی و تدریج است و نیز

دست داده، خود را گرفتار اندوه‌ها، پریشانی‌ها و نگرانی‌های می‌سازد و در نتیجه، تعادل و لطافت وجودی آدمی را گرفته و از سیر به سوی کمال (هدف دین و تربیت) باز می‌ماند و از بندگی خدا به بندگی غیر خدا گرفتار می‌آید. امام علی (ع) در تعبیری، فراوانی مال و حبّ شدید آن را موجب تباهی قلب‌ها، فراموشی گناهان، تباه‌کننده دین، تباه‌کننده یقین و سرکشی و هلاکت می‌دانند.<sup>(۳۱)</sup>

آیا بسیاری از آسیب‌های اجتماعی جامعه ما و انحرافات و گناهان (در تعبیر دین)، نتیجه غفلت ناشی از انبوه داری و غرق شدن در انواع هوس‌ها و خواسته‌های مادی نیست؟ برای هموارشدن راه مقتضی تربیت و دین‌فطری، باید فقر و تنگدستی زدوده شود و مناسبات اقتصادی به گونه‌ای تنظیم شود که فقر، ظهور و شیوع نیابد و باید همواره در صدد رفع آن برآمد و علل پدید آورنده آن را (در افراد، در مقررات، در مناسبات، ...) زایل ساخت و همچنین باید با انبوه داری و تکاثر مقابله کرد و راه‌های منتهی به آن را مسدود کرد و با تأمین معقول و معتدل، زمینه تربیت و دین‌راسامان داد و الاستی در دین، به دین‌گریزی و سپس به دین‌ستیزی خواهد انجامید.

در وضع نابسامانی و هرج و مرج اقتصادی، هیچ‌کس از موقعیت خود راضی نیست و همه به طمع کسب نفع احتمالی موجود در موقعیت‌های دیگر، خود را به آب و آتش می‌زنند و جالب آن که هم فقیر چنین است و هم ثروتمند. بنابراین جامعه دچار «اپیدمی آز و حرص» می‌شود. همان چیزی که آرامش و



توجه به نقش عوامل و مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و محیطی در اصلاح نارسایی‌های جامعه و عدم اکتفا به وعظ و نصیحت در هدایت و تربیت دینی افراد.

۳- باور لازم و تلاش برای ارتقا، دانش و اعتلای روحیه تتبع و تحقیق و اهتمام به انجام پژوهش‌های علمی در راستای یافتن بهترین راه حل‌های بشری برای مشکلات بشری (و پرهیز از اخذ تصمیم در خلأ) و مهم‌تر از آن توجه و گردن نهادن به نتایج بررسی‌ها و توصیه‌های پژوهشگران، متخصصین و صاحب‌نظران، هر چند با سلائق متولیان و سازمان‌های دینی و تربیتی ناسازگار باشد (ولی در نهایت در جهت منافع و مصالح ملی به کارآید).

۴- اهتمام به «جامع‌نگری با نگاه کلان‌نگر و ترکیبی، سیستمی و منظومه‌ای» به جای «یک‌سو نگری و خرد یا بخشی‌نگری و نگاه تجزیه‌ای» در قبال مسائل امور دینی و تربیتی و التزام عملی نسبت به در نظر گرفتن منافع کلان به جای مصالح فردی یا سازمانی.

۵- تلاش برای ساماندهی امور فرهنگی و اجتماعی در جهت ایجاد سیاست‌ها و تصمیمات ایجابی و مثبت به جای روش‌های سلبی و اهتمام به جاذبه، رحمت و مدارا به جای دافعه و رویکرد تحمیلی و روش‌های خشونت‌آمیز به عنوان محور گسترش برنامه‌های دینی و تربیتی. به بیان دیگر به جای «فرهنگ محدودیت» که لازمه جامعه بحرانی (که هنوز به شاکله‌های اصلی خویش دست نیافته است) باید بر «فرهنگ مصونیت» (که

لازمه جامعه باثبات و ساختار یافته است) تأکید کرد. باید توجه داشت که اصولاً نفی و نهی و سیاست‌ها و روش‌های سلبی، مخالفت‌انگیزند و مقاومت برانگیز (بنگرید به مخالفت‌ها و مقاومت‌های مخاطبان دین و تربیت در جامعه ما در مواجهه با روش‌های صرفاً متکی بر سلب و نهی و نفی - (آن‌هم نفی بدون اثبات) - در تبلیغ دین و اخلاق به وسیله متولیان و دست‌اندرکاران امور دینی و تربیتی) (۳۱)

۶- تبعیت از سیره و روش نبوی و منش علوی در خصوص الگوسازی مناسب برای مخاطبان با توجه به اهمیت روش الگوسازی در تعلیم و تربیت مخصوصاً التزام به تبلیغ غیر مستقیم (یعنی دعوت عملی و غیر لسانی) به نحوی که گفتار صائب الگوهای تربیتی و دینی به فعل صادق آنها و صداقت گفتارشان به وسیله صحت رفتار ایشان تأیید شود و نه این که تباین گفتار و رفتار متولیان دینی و تربیتی منجر به ایجاد روحیه گریز، تنفر و یأس مخاطبان از اصل دین شود.

۷- توجه کافی به «مبانی»، «اصول» و «روش‌های تربیتی»، مخصوصاً در حیطه تربیت دینی جامعه. مبانی تربیتی، مجموعه قانونمندی‌های شناخته شده هستند که تعلیم و تربیت به آنها تکیه دارد و اصول تعلیم و تربیت، مجموعه قواعدی هستند که مبتنی بر آن مبانی، راهنمای عمل قرار می‌گیرند. روش‌ها نیز بر اصول مبتنی بوده و ناظر بر دستورالعمل‌های جزئی‌تر هستند. در هر مبنای باید یکی از ویژگی‌های عمومی انسان مورد بحث قرار گیرد، در هر اصل، قاعده و دستورالعمل کلی بیان شده و در



مصلحان، اندیشمندان و فرهیختگان دلسوز. در این زمینه باید خاطرنشان نمود که «گوش ندادن به موقع» به راه حل‌ها صرفاً هزینه‌ها و خسارت‌های ناشی از تأخیر را افزایش خواهد داد و مشکلاتی که با هزینه کم قابل رفع و درمان‌اند تبدیل به غده‌های سرطانی وحشی می‌شوند که راه حل‌های پر هزینه و پرخسارتی را می‌طلبند. به بیان دیگر «آنان که تجربیات دیگران را نادیده می‌گیرند در واقع اشتباهات را از نو تکرار می‌کنند».

برنامه ریزی، تفکر و پیش بینی قبل از اقدام و عمل است باید قبل از حادثه - و تبدیل حادثه به بحران و فاجعه - به فکر بود تا گرفتار ندامت نشد که امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود:

«التدبیر قبل العمل یؤمنک من الندم: تدبیر و چاره اندیشی قبل از کار، تو را از ندامت، ایمن و محفوظ می‌دارد». والا تصمیمات و راه کارهای حین حادثه و پس از آن، انفعالی، کم ثمر، پر خسارت پر هزینه و با ضریب خطر بالایی همراه است. در خصوص لوابس و امور گیج کننده (که قبلاً در مقدمه بحث چالش‌ها مطلبی آوردیم) ناظر به همین امر است.

### پانوشته‌ها

(۱) در ارائه این ویژگی‌ها و تفاوت‌ها، در موضع نقد و بررسی جنبه‌های مثبت و منفی هر کدام نیستیم، بلکه در موضع توصیف و گزارش اجمالی وضع موجود هستیم. گاه ممکن است بعضی از موارد، متناقض هم به نظر برسند.

(۲) با بسط وسایل ارتباط جمعی، تجمع صوری اعضای خانواده نیز تقریباً گسسته است. به این معنا که نبودن یک یا چند عضو از افراد خانواده کمتر محسوس است.

(۳) در خصوص افزایش تقاضا برای آموزش عالی نگاه کنید

روش‌های مبتنی بر اصل مذکور، شیوه‌های جزئی‌تر برای ایجاد تغییرات مطلوب مطرح می‌شود.

رعایت این نکته باعث می‌شود تا راه کارها از یک اصول و مبانی روشن و قابل دفاع تبعیت کند و در نتیجه برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های حوزه فرهنگ دینی و تربیتی، از انتظام و سامان بیشتری برخوردار باشند و در واقع مبانی نظری، توجیه کننده سیاست‌ها، راهبردها، برنامه‌ها و تصمیمات باشد(ونه سلائق و منافع شخص و گروهی یا سازمانی).

۸- تلاش و اهتمام کافی برای برطرف کردن موانع اقتصادی تربیت و از جمله به طور خاص محور قرار دادن تاءمین معقول و معتدل نیازها در کلیه برنامه ریزی‌ها و تصمیم گیری‌ها به منظور رفع پریشانی معیشتی افراد (به طوری که از تنگدستی و فزون خواهی خبری نباشد). در این زمینه، توجه عملی به تأکیدات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و از جمله وظایف دولت در پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه در جهت ایجاد رفاه و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه(بند ۱۲ از اصل سوم)،

ریشه کن کردن فقر و محرومیت، تأمین نیازهای اساسی و تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای فراغت سازنده و خودسازی معنوی داشته باشد(مفاد اصل ۴۳).

۹- تمکین عملی و به موقع در برابر راه کارهای بشری مندرج در پیشنهادها صاحب نظران و



- به آمار شرکت کنندگان در آزمون سراسری دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی کشور در سال ۸۰ (نسبت ۵۷٪ زنان به ۴۳٪ مردان) و نیز دقت کنید به روند فزاینده و افزایش چشمگیر تخصیص مناصب دولتی و مدیریتی های میانی و کلان به زنان مخصوصاً طی سال های ۱۳۷۵ تا کنون.
- ۴) برای آشنایی بیشتر با پژوهش های انجام شده در این زمینه، از جمله مراجعه کنید به **تحولات فرهنگی در ایران**، عباس عبدی و محسن گودرزی، تهران: روش، ۱۳۷۸
- ۵) تکامل اجتماعی، صفحه ۱۹۰ - در خصوص اجتهاد و وظیفه مجتهدین در عصر حاضر مراجعه کنید به مقالات ارزشمند استاد محمدرضا حکیمی تحت عنوان: هدف دین احکام دین، **همشهری**، تیرماه ۸۰ و نیز الحیاء، اثر گرانسنگ استاد.
- ۶) دین، یک «هدایت کامل» است. هدایت کامل این است که برنامه رشد انسانی را ارائه کند. یعنی هم مقتضیات رشد را مطرح کند و هم موانع رشد را بشناسد و طرد نماید. در برنامه دین، هر دو بعد مطرح شده است. مقتضی رشد، توجه به خدا و آنچه که او به آن فراخوانده است؛ مانع رشد: ظلم (که با آن مبارزه کرده).
- ۷) در تنظیم مطالب این بخش، از منبع شماره ۳ (مزرع مهر)، استفاده شده است.
- ۸) به تعبیر شهید باهنر، «برای تربیت افراد، از جایی شروع کنیم که آنها دوست دارند و به آنجا سوق دهیم که خود دوست داریم».
- ۹) این تعابیر به ترتیب در سوره های انعام / ۱۰۷، غاشیة / ۲۱ و ۲۲ و ق / ۴۵ آمده است.
- ۱۰) **نهج السعادة**، ج ۵، ص ۳۵۹.
- ۱۱) **المیزان فی تفسیر القرآن**، علامه طباطبایی، دارالکتب الاسلامی، قم، ج ۱، صص ۲۰۷-۲۰۶، و نیز مراجعه کنید به ترجمه و تفسیر آیه ۲۸ سوره هود.
- ۱۲) تأکید می شود که دین ایجاد کردنی نیست و صرفاً باید زمینه ها را فراهم کرد.
- ۱۳) باید به مقوله مخاطب شناسی و ظرافت ها و دقایق و تکنیک های آن جدی تر و بیش از این توجه نمود. در غیر
- این صورت، کم توفیقی، حرمان، یأس و خستگی زودرس کاملاً محتمل و طبیعی است.
- ۱۴) به نظر می رسد تلاش برای پرهیز از کژتابی های احتمالی زبان دینی و استخدام هنرمندان و ظرفیت واژگان متناسب، در خور و مؤثر، ضرورت غیر قابل انکاری باشد.
- ۱۵) هدف تربیت دینی، بر انگیختن شوق و رغبت دینی است و نه صرفاً انتقال مطالب دینی. این حرکت شوق آفرین در انسان، پویایی، کمال جویی و عشق و امید و تلاش ایجاد می کند. اگر بدون این که به مخاطبان، فرصت کشف فطرت و حس دینی بدهیم با تعجیل و شتاب زدگی (که غالباً از روی دلسوزی و نیت خیر نیز انجام می گیرد) مطالب دینی را به آنها منتقل کنیم، مطمئناً در روند پرورش حس مذهبی آنها اختلال، کُندی و یا شاید حجاب بزرگی را ایجاد نموده ایم.
- ۱۶) علی رغم آگاهی به اهمیت غیر قابل انکار نهاد خانواده و جایگاه رفیع آن در تعلیم و تربیت و آموزه های دینی، به دلیل گستردگی بحث و خوف از ابتر ماندن بحث اجمالی، از آن صرف نظر شد. نویسنده علاقه مند آن را به منابع ارزشمندی که در زمینه خانواده منتشر شده ارجاع می دهد.
- ۱۷) کلمات و تعابیر، از خطبه های ۲، ۷۲ و ۱۵ نهج البلاغه امام علی (ع) که عمدتاً در توصیف فرهنگ جاهلی و رسالت اجتماعی پیامبر اکرم (ص) است، اخذ شده اند.
- ۱۸) **نهج البلاغه**، کلام ۲۳۳.
- ۱۹) **نهج البلاغه**، نامه ۳۱.
- ۲۰) در این زمینه به توصیف های دقیق امام علی (ع) در **نهج البلاغه**، کلام ۱۶ و خطبه ۱۵ مراجعه فرمایید.
- ۲۱) **نهج البلاغه**، خطبه ۳.
- ۲۲) آل عمران / ۱۵۹.
- ۲۳) **سیره ابن هشام**، ج ۴، ص ۳۳۷.
- ۲۴) **اصول کافی**، ج ۵، ص ۴۹۷.
- ۲۵) مرتضی مطهری، **اقتصاد اسلامی**، (تهران: حکمت، ۱۳۶۴)
- ۲۶) بحث مفصل این موضوع را در کتاب بیست گفتار

مرحوم مطهری بیابید.

(۲۷) **نهج البلاغه**، نامه ۵۳

(۲۸) به نقل از منبع شماره ۳ صص ۱۰۳-۱۰۱.

(۲۹) همان، صص ۱۰۷-۱۰۵.

(۳۰) ن.ک. به: **اصول سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**، مقدمه، (مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی) ص ۷.

(۳۱) باید تأکید نمود که رسالت مهم دین و تربیت برای تبدیل انسان‌ها از «مهیره» به «چهره» است. فرهنگ محدودیت، مهیره پروراست و تأثیرپذیر در حالی که فرهنگ مصونیت، چهره پروراست و محقق‌ساز و تأثیرگذار. چه خوب است عملکرد سازمان‌های دینی و تربیتی از این منظر نیز مورد نقد و ارزشیابی قرار گیرند.

## منابع و ماخذ

- قرآن کریم

- **نهج البلاغه**

۱- باقری، خسرو، **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۶۸.

۲- جهرمی، سیدمهدی و باقری، محمد، **آسیب شناسی دینی از منظر استاد شهید آیت الله مطهری**، تهران، نشر هماهنگ (شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی)، ۱۳۷۷.

۳- دلشاد تهرانی، مصطفی، **مزرع مهر (موانع و مقتضیات تربیت در نهج البلاغه)**، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۷۹.

۴- ساروخانی، باقر، **مقدمه‌ای بر جامعه شناسی خانواده**، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۷.

۵- شریعتمداری، علی، **جامعه و تعلیم و تربیت**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۴.

۶- شکوهی، غلامحسین، **اصول و مبانی آموزش و پرورش**، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.

۷- شکوهی غلامحسین، **تعلیم و تربیت و مراحل آن**، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.

۸- شورای عالی انقلاب فرهنگی، **اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دفتر طرح و برنامه ریزی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

۹- عبدی، عباس و گودرزی، محسن، **تحولات فرهنگی در ایران**، تهران: انتشارات روش، ۱۳۷۸.

۱۰- **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (بازنگری شده در سال ۱۳۶۸).

۱۱- کریمی، عبدالعظیم، **هشدارها و نکته‌های تربیتی**، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴.

۱۲- محسنیان راد، مهدی، **ارتباط شناسی، ارتباط انسانی (مبانی فردی و گروهی، جمعی)**، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۸.

۱۳- مطهری، محمدرضا، **شرحی بر جلوه‌های رفتاری امام خمینی (ره) با کودکان و نوجوانان**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۱۴- مطهری، مرتضی، **بیست گفتار**، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۱.

۱۵- مطهری، مرتضی، **اسلام و مقتضیات زمان (جلد ۲)**، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.

۱۶- مطهری مرتضی، **علل گرایش به مادبگری**، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۰.

۱۷- نواح، عبدالرضا، **مقاله مندرج در فصلنامه پژوهش، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی**، شماره ۱، ۱۳۷۸.

۱۸- رشاد، علی اکبر، **مقاله مندرج در نشریه مسجد شماره ۵۲**، آبان ماه ۷۹، ۱۳۷۹.

۱۹- اداره کل آموزش و پرورش استان قم- «مجموعه مقالات اولین همایش افزایش بخشی کیفیت آموزش و درونی کردن ارزش‌های اسلامی»، قم، ۱۳۷۹.

۲۰- امین ورزلی، نصرالدین، «مشارکت و مدرسه محوری ارائه شده در اولین همایش افزایش بخشی کیفیت آموزش و...»، اداره کل آموزش و پرورش استان قم، ۱۳۷۹.

۲۱- امین ورزلی، نصرالدین، «بررسی سیستمی نظام تربیت معلم در آموزش و پرورش ایران»، رشد معلم، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۷۹.